

خودشیفتگی و زوال سوژگی؛ تحلیل سوءمصرف تریاک در ایران و نگاهی به تاریخ آن

سارا رحیمی^۱
ریحانه اصلان زاده^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۲۳

چکیده

تا امروز تلاش برای نظارت، کنترل و حل مسئله سوءمصرف در ایران به قوت خود باقی بوده است. در این میان مسئله سوءمصرف در سال‌های اخیر بیش از گذشته ربطی جدی به گفتمان پزشکی پیدا کرده است. مسئله تریاک که در آغاز نیز بیشتر از سوی گفتمان پزشکی نو به عنوان مسئله طرح شد، با حذف مصرف برای آرام بخشیدن به کودکان و کنترل مسمومیت و عمده شیوه خودکشی زنان و پر رنگ شدن وجه مصرف به عنوان نماد انزوا و جاماندگی خود خواسته از نظم عقلانی و اقتصادی جدید موضوع کرد و کارهای نظارتی و کنترلی خارج از حیطه پزشکی قرار گرفت. در این مقاله کوشیده‌ایم با رویکردی روانکاوانه زوال و انحطاطی در حیطه سوژگی در جامعه ایران را مورد بررسی قرار دهیم که به صورت سوءمصرف تریاک بروز و نمود پیدا کرده است. بررسی تاریخی در باب تاریخچه شکل‌گیری و رشد این مسئله و نوع مواجهه با آن حاوی بصیرتی برای تحلیل و فهم بهتر شرایط امروز از حیث بررسی و پژوهش در باب آن خواهد بود. واژگان کلیدی: گفتمان پزشکی، سوءمصرف تریاک، خودشیفتگی، زوال سوژگی، واقعیت

۱- دانشجوی دکتری رفاه اجتماعی علامه طباطبایی تهران perumetesar@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری علوم اجتماعی دانشگاه تهران rh_aslan@yahoo.com

۱. مقدمه

در ایران تا سده‌ی هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، کشت خشخاش و تولید تریاک، به منظور مصرف داخلی بود؛ اما از نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم، کشت تریاک در جایگاه محصولی ارزش‌آور، مورد توجه قرار گرفت. در اواخر سده‌ی نوزدهم و اوایل قرن بیستم، ایران یکی از اعضای بسیار فعال تجارت جهانی تریاک شمرده می‌شد و اقتصاد کشور تا حد زیادی به تولید و صدور تریاک وابسته بود.

در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۲۸۹ / ۱۲ م ربیع‌الاول ۱۳۲۹، قانون تحدید تریاک به تصویب رسید که طی آن، در مدت ۸ سال مصرف شیره، ممنوع و استعمال تریاک، تنها به منظور مصرف طبی، مجاز شناخته شد. دولت برای مصرف مواد، مالیات در نظر گرفت و برای معتادان، کارت سهمیه صادر کرد. اما این اقدام به کاهش مصرف مواد نینجامید بلکه قاچاق آن را رواج داد. در این میان در سال ۱۳۰۱ش، قانون منع واردات مواد مخدر تصویب شد.

پس از تشکیل جامعه‌ی ملل، مسئله‌ی تریاک، مورد توجه جامعه‌ی جهانی قرار گرفت و ایران، به عنوان یکی از تولیدکنندگان اصلی هدف برنامه‌ی کاهش تولید بود. شش سال بعد یعنی سال ۱۳۰۷ش، قانون جدید «انحصار دولتی تریاک»، از تصویب گذشت که بر این اساس، دولت ایران می‌بایست به تدریج اراضی زیر کشت خشخاش را کاهش می‌داد. به دنبال گسترش ابعاد مسئله‌ی اعتیاد و ناچیز بودن درآمد حاصل از صدور تریاک برای دولت «قانون منع کشت خشخاش و استعمال تریاک»، در سال ۱۳۳۴ تصویب و به اجرا گذاشته شد^۱. سیاست‌های مبارزه با تریاک تا امروز با شدت دنبال می‌شود اما چندان موفق نبوده است. افزون بر آن به عقیده نگارندگان سوء مصرف تریاک فقط نمودی از مشکل جامعه ایرانی در باب شکل‌گیری سوزده مستقل و سلامت در ارتباط با نظم نمادین و فرایندی بدون آسیب در حل تنش و تضاد درون و بیرون در مواجهه با واقعیت است. به این ترتیب به کارگیری رویکرد روانکاوانه می‌تواند در فهم مسئله تریاک جنبه‌های تازه‌ای را بگشاید که شاید صرفاً از طریق مطالعات و تحقیقات رایج در حوزه آسیب‌شناسی مصرف، توزیع و مبارزه با تریاک حاصل نشود.

برخلاف دوران گذشته، زندگی فرد در جامعه جدید با سرعت تغییرات و حجم زیادی از محرک‌ها همراه است. تعدد و تکرر ایزه‌های میل بنیاد روابط روزمره را دگرگون کرده است. خصلت پیچیده روابط انسانی در شهر سبب می‌شود بیشترین روابط فرد- برخلاف جامعه روستایی- با «غریبه‌ها» صورت گیرد. هجوم محرک‌ها ارتباطات سطحی و موقتی با غریبه‌ها جامعه جدید را با «مسئله اعتماد» به جهان خارج مواجه می‌کند. پس از آن، فرد می‌آموزد برای حفظ یکپارچگی خود به محرک‌های بی‌وقفه درونی و بیرونی بی‌توجهی کند. به عبارتی تنها براساس الگوهای متقابل که تصویر روشن و قالبی از دیگران برای فرد می‌سازند، با آن‌ها به تعامل بنشیند و به ابعاد ناشناخته آن‌ها نیندیشد و این‌گونه اعتماد خود را به محیط برساند. البته او خود هم برای سایرین دیگری و بیگانه به شمار می‌آید. مخاطره‌آمیز بودن جامعه جدید هم بر این بحران اعتماد به دیگری می‌افزاید. تجربه‌های تاریخی مثل جنگ‌های جهانی، نوسانات شدید اقتصادی، مسئله بمب اتمی، احتمال اتمام منابع انرژی، اعتماد افراد را از امکان راهبری جامعه سلب می‌کند. این همان چیزی است که کریستوفرلش در کتاب خود، فرهنگ خودشیفتگی می‌نامد. تنوع حوزه‌های آگاهی در جامعه در حال گذار، از شکل‌گیری روایتی یکپارچه از واقعیت برای معنا دادن به آن، جلوگیری می‌کند. اگر تاریخ محصول روایت فرد از وقایعی است که بر او گذشته است، فرد خودشیفته که قادر به برقراری تمایز بین درون و «واقعیت» نیست از روایت ساختارمند این واقعیت عاجز است و به همان

۱- نگاه کنید به مجموعه اسناد مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران در پایان مقاله، همچنین رجوع کنید به کتابخانه دیجیتال این مرکز، مجموعه‌های اسنادی، اسناد مناسب‌ها، جزئیات اسناد، اسناد سالروز تصویب قانن منع کشت خشخاش

میزان تاریخی درونی خود را از دست می دهد. در فرهنگ خودشیفته افراد به گذشته خود و تاریخ جامعه «بی‌ربط» شده‌اند. لاش در مقدمه کتاب فرهنگ خودشیفتگی راجع به تصور افراد در چنین جوامعی درباره تاریخ می‌نویسد: «تاریخ‌نگاران در گذشته بر این اعتقاد بودند که انسان‌ها از اشتباهات قبلی خود درس عبرت می‌گیرند. اکنون که آینده جامعه انسانی مشقت‌بار و نامطمئن به نظر می‌رسد؛ گذشته نیز «نامربوط» به نظر می‌آید، حتی برای کسانی که زندگی خود را وقف تحقیق درباره این گذشته می‌کنند» (لش، ۱۹۹۱: ۱۴). فروید اصطلاح خودشیفتگی را نخستین بار در مقاله مهم «پیش‌درآمدی بر خودشیفتگی» (۱۹۱۴) مورد بحث قرار داد. او دو نوع خودشیفتگی را از هم تفکیک می‌کند: خودشیفتگی اولیه و خودشیفتگی ثانویه. البته کاربرد این اصطلاح با مفهوم عامیانه آن یعنی خودخواهی یا اعتماد به نفس زیاد داشتن متفاوت است. خودشیفتگی اولیه حالت کودکی است که توانایی تفکیک خود از دیگران را ندارد و فکر می‌کند همه باید به ارضای نیازهای او تن بدهند. او با گریه کردن میل به غذا را برطرف می‌کند اما چون قادر به تفکیک میان خود و مادرش - دیگری - نیست، تحقق آرزوی خود را ناشی از قدرت خود - گریه کردن - می‌داند. در این مرحله او خویشتن را مصداق و ابژه میل و عشق خود تصور می‌کند. به تدریج کودک متوجه تمایز خود از دنیای بیرون می‌شود. پیامد این تمایز نیروگذاری روانی در ابژه‌های بیرونی امیال است. نقطه اوج این رشد هنجارمند بعد از دوران بلوغ است یعنی زمانی که فرد عاشق می‌شود. کسی که قادر به عاشق شدن - نیرو گذاری روانی بر دیگری - نیست دچار نوعی بیماری روانی است. اگر خود شیفتگی اولیه طی بحرانی تثبیت شود؛ به خودشیفتگی ثانویه بدل می‌گردد. (پابنده، ۱۳۸۰: ۳۰) اینکه فرد نتواند ابژه دیگری به غیر از خود برای امیالش بیابد، به معنای رها شدن به دست میل بدون ساختار است.

فروید بعدها با نوشتن کتاب تمدن و ملامت‌های آن بعد اجتماعی را هم به تحلیل خود افزود. در این کتاب او توضیح می‌دهد شکل‌گیری ضمیر ناخودآگاه نتیجه تعدیل طبیعت توسط فرهنگ - یعنی تحمیل تمدن بر غریزه - است. البته سرکوب ناشی از این فرآیند لزوماً منفی نیست بلکه لازمه شکل‌گیری سوژه است. بدون درونی‌سازی ارزش‌ها و تکوین ابرمن - پذیرش نام پدر - فرایند استقلال خود ناکام می‌ماند و فرد قادر به پذیرش سوژگی خود نخواهد بود.

لکان بعد از فروید سعی کرد به جای زیست‌شناسی، زبان‌شناسی را الگوی کار خود قرار دهد و به منطق کار ساختارگرایانی مثل لوی اشتروس نزدیک شد. او نظم موجود در جامعه را مانند ساختار یک زبان می‌داند. نظم نمادین برآیند زنجیره دلالت‌گر دال‌هایی در هم تنیده است که معنای خود را از دال اعظم می‌گیرند. آنچه یک نظم ایدئولوژیک را تداوم می‌بخشد دالی بدون مدلول است که صرفاً به خاطر ارجاع تمامی دال‌ها بدان معنا می‌یابد. این ارجاع به هیچ عنوان ذاتی نیست و تا زمانی که افراد آن را ذاتی و پیشینی می‌پندارند وجود خواهد داشت. مثلاً یک ارباب تا زمانی قدرت دارد که زیردستان او می‌پندارند یک مازاد درونی در خود ارباب موجب این حکمرانی است. به محض اینکه آنان دریابند که تنها در نتیجه پذیرش قدرت توسط خودشان ارباب قدرتمند شده است، این قدرت سپری خواهد شد. همانطور که لکان می‌گوید در هر شکلی از وجود چیزی چنان غریب و دور از ذهن وجود دارد که آدمی پیوسته در مورد غیرواقعی بودن آن می‌پرسد (ژیژک، ۱۳۸۸). دال اعظم همه جا حاضر است، به چیزی دلالت نمی‌کند اما در غیاب دهشتبار خود معنا می‌یابد. هیچ دلالتی به ابژه در آن نیست، غریب و دور از ذهن به حیات خود ادامه می‌دهد اما همین دال تهی است که نظم نمادین را به وجود می‌آورد. این وضعیت پارادوکسیکال عمل نامیدن را تروماتیک می‌کند. به این معنا که همیشه چیزی در مدلول هست که بیش از خود آن است و از عمل نامگذاری طفره می‌رود. فرایند نمادین کردن جان همیشه ناتمام باقی می‌ماند و پس ماند سوژه از گوشه‌ای از آن سر می‌زند. در نتیجه همیشه شکافی میان سوژه و عرصه نمادین وجود دارد (خورشیدنام، ۱۳۸۹: ۱۰۳). این شقاق و شکاف در سوژه با عملکرد متناقض فانتزی تکمیل می‌شود. فانتزی در ذات خود محکوم به شکست است و به نحوی از انحاء همراه با منقاد شدن سوژه است. خصلت تداوم بخش فانتزی در

هرگز تحقق نیافتن تام و تمام آن است. سوژگی با مدام به تعویق افتادن تحقق امیال به دست می‌آید. این امر امکان ساختاریابی میل را فراهم می‌کند و هم موجب فاصله سوژه از ابژه نهایی و ساحت میل دیگری خواهد شد. تنها بدین صورت است که او می‌تواند در عین حال که از میل خود پیروی می‌کند به مرز فانتزی دیگری تعرض نکند. این پذیرش دیگری کارکرد دال اعظم و نتیجه مکانیسم دیگری است. تنها در این حالت است که سوژه شکاف و شقاق را درونی می‌کند. او با سرکوب دال اخته‌کننده - نام پدر- آن را به سطح ناخودآگاه می‌راند و دیگری را به مرکز سوژگی‌پوی خود بدل می‌سازد. این نگاه خیره دیگری بزرگ و حضور فراگیر ناشی از غیاب دال اعظم است که جایگاهی را در نظم نمادین از آن سوژه می‌کند. به عبارتی امکان سوژگی بسته به پذیرش استیضاح سوژه از جانب دال اعظم است. تجربه واقعیت تنها ناشی از پذیرش همین فرایند استیضاح دیگری بزرگ است. البته هیچ عنصر ذاتی در واقعیت وجود ندارد و تنها پذیرش این نظم ایدئولوژیک است که به آن معنا می‌بخشد. اما دال اعظم به گونه‌ای عمل می‌کند تا عرصه نمادین را روکش کند و در نهایت به فرد این توهم را می‌دهد که به نحوی پیشینی وجود داشته است و واجد معنا بوده است. اما به دلیل تن ندادن بخشی از واقعیت به عمل نامیدن همیشه مازادی آن بیرون وجود دارد. این شکاف فضای خالی‌ای را پدید می‌آورد که با هیچ دالی پر نمی‌شود. در صورتی که فرد، استیضاح دال اعظم، نگاه خیره دیگری بزرگ را نپذیرد این شکاف را درونی نکرده و به روان‌پریشی او می‌انجامد. طرد مکانیسم اختگی و مفهوم پدر نتیجه‌ای جز فروپاشی روانی نخواهد داشت. از طرفی دیگر انکار آن فضای خالی در عرصه نمادین و انکار فقدان به وجود آورنده فانتزی، به امتناع از پذیرش شکاف نظم نمادین می‌انجامد. به جای پذیرش شقاق سوژگی، خندقی پرنشاندنی درون و بیرون را به هم چنان «بی‌ربط» می‌کند که تمایز آن‌ها نابود می‌شود. به جای اینکه فرد با این تمایز کنار بیاید، آن را انکار می‌کند و چنان به دنیای درون می‌خزد که بیرون به تصویری موهوم و بی‌ارتباط با خود بدل می‌شود. دیگر امکان ایجاد هر پیوندی میان میل درون و نظم بیرون از بین می‌رود. چنین کسی به عنوان یک «منحرف» (ساختار روانی که از مکانیسم دفاعی انکار پیروی می‌کند) نمی‌تواند با فقدان میل دیگری مواجه شود و همواره از محاق واقعیت طفره می‌رود.

علت این گریز از واقعیت را باید در عدم توانایی پذیرش جایگاه سوژه در نظم نمادین جست. فربگی عرصه نمادین با انکار این شکاف به پیدایش سوژه منحرف دامن می‌زند. در این حالت امکان اینکه فرد بتواند بین خود و بنیان جهان تمایزی قائل شود از دست می‌رود؛ چرخه معیوب نهادینه شدن واقعیت و پذیرش دیگری سبب فرافکنی تمام شکست‌های درون به بیرون خواهد بود. در نتیجه امر خیالی به طور متناهی تداوم می‌یابد. خواستی بی‌قاعده و میلی بدون ابژه نتیجه رانده شدن مرجع سرکوب- که حدی از آن برای بازشناسی جایگاه سوژه در نظم نمادین ضروری است- از ساحت نمادین به دیگری‌ای موهوم است. اگر مکانیسم اختگی با فرستاده شدن به سطح ناخودآگاه قرار است نهایتاً به استقلال فرد از والدین بینجامد؛ تورم نظم نمادین و اشتیهای برای پرکردن انتزاعی تمامی فقدان‌ها نه تنها فرامین خودش را بی‌اعتبار ساخته، امکان امر و نهی را از پدر درون هم گرفته است. در وضعیت افول اقتدار والدین، میانجی برای درونی کردن ابرمن و شکل‌گیری خود باقی نمی‌ماند و گرایش به بازشناسی «خود» در مقابل نگاه خیره دیگری بزرگ به صورتی مستقل خود را در قالب رفتارهای پرخطر چون سوءمصرف الکل و مواد مخدر، رفتارهای جنسی پرخطر و... نشان می‌دهد. خودشیفتگی مظاهر بسیاری دارد. مصرف تریاک تنها یکی از آن‌هاست. مطالعه هر یک از آن‌ها به فهم باقی این رفتارهای پرخطر کمک می‌کند چرا که همگی از همان منطق خودشیفتگی و وابستگی به امر بیرونی و عدم شکل‌گیری خود پیروی می‌کند. جامعه‌ای که از نداشتن آتیه روشن بیمناک است و فضای رقابتی بر آن مستولی است احتمالاً به آمیزه‌ای از بی‌اعتنایی عاطفی به دیگران و آینده همراه است. مظاهر خودشیفتگی هرچه باشد ساختار بالینی آن یکی است خلائی در تمایز خود از واقعیت بیرونی و وابستگی به آن برای تحقق آنی امیال بی‌مقصد. در جامعه مدرن عقلانیت صوری به واسطه فراگیری دستگاه

بوروکراتیک- به عنوان سلطان مازاد بیرونی - موجب تعمیم منطق وابستگی به دنیای بیرون به سایر ابعاد زندگی می‌گردد. جوامع می‌کوشند در فرایند اجتماعی شدن با ایجاد طبیعت ثانوی در فرد، بحران‌های عام دوره کودکی را (ضربه عاطفی جدایی از مادر، هراس از رها شدن به حال خود، عذاب رقابت با دیگر فرزندان برای جلب مهر و محبت مادر) به شیوه خاص خود چاره‌جویی کنند. اما جوامع مدرن بوروکراتیک خیلی در این امر موفق عمل نکرده‌اند. دیوان سالاری، کثرت تصاویر، شیوع مسلک‌های درمان‌طلبانه، کیش مصرف، هراس از کهولت و مرگ، هراس از رقابت، انحطاط روابط زنان و مردان و در نهایت سوء مصرف مواد مخدر و الکل همگی مظاهر این بحران است. «این گریز از واقعیت هنگامی آغاز می‌شود که فرد فاقد شهامت لازم برای روشن کردن دیدگاه نهایی خود باشد و بخواهد با قضاوت‌های نسبی ضعیف گریز از واقعیت را تسهیل کند» (ژیژک، ۲۰۰۷: ۱۸۰).

اگر در دوران زندگی فروید شاهد بیماری‌های روان رنجوری و سواسی بودیم؛ در دوره بعد از جنگ جهانی دوم شاهد بیماری‌های مرزی (مرزی بین روان پریشی و روان‌رنجوری) هستیم. من خودشیفته نه ارضا می‌شود و نه سرکوب او در جاده بی‌پایان امیال بی‌مقصد خود رها شده است. نمونه اعلائی منطق خودشیفتگی (وابستگی به امر بیرونی) پرورش در دل نظام بوروکراتیک است زیرا در این نظام یک کاغذ یک امضا یا یک مهر می‌تواند سرنوشت تو را عوض کند از قبولی در کنکور گرفته تا داشتن گرین کارت.

۲. روش

روش به کار رفته در این تحقیق مبتنی است بر نوعی واسازی متن یا خوانش سمپلماتیک. در این روش متن محصول کنار هم قرار گرفتن گفتمان‌هایی است که در بدو امر هیچ ارتباطی با هم ندارد. چرا که خوانش گفتمان‌هایی که در متن بیان شده‌اند. بر مبنای گفتمان‌هایی که به سکوت کشیده شده‌اند، میسر خواهد بود. «این تعارض نشانه نقصان متن نیست، بلکه مبین مستتر شدن یکدیگر بودگی در اثر است. دیگربودگی‌ای که متن به واسطه آن می‌تواند با آنچه نیست و نیز با آنچه در حاشیه آن رخ می‌دهد، پیوند یابد. تبیین اثر ادبی یعنی نشان دادن اینکه برخلاف آنچه از ظواهر برمی‌آید متن واجد استقلال نیست بلکه در جوهر مادی خود نشانه‌ای از غیبتی دارد که هم‌چنین اصل هویت آن است (فرتر، ۱۳۸۶: ۴). خواش سمپلماتیک هر متنی مستلزم یک قرائت دو وجهی است: نخست خواندن متن آشکار و سپس قرائت آنچه مسکوت و غایب است از طریق تناقضات متن آشکار(یا به بیان دیگر از طریق مسئله‌ای که می‌کوشد تا به هر نحو ممکن مطرح شود) تا از این طریق متن مهفته تولید و قرائت شود (استوری، ۱۳۸۳: ۳). در هر متنی یک شکاف یا فاصله‌گذاری درونی بین آنچه متن می‌خواهد بگوید و آنچه عملاً می‌گوید وجود دارد. برای تبیین متن منتقد باید از این شکاف فراتر رود تا دریابد متن چه باید بگوید تا بتواند آنچه را می‌خواهد بگوید بیان کند. ضمیر ناخودآگاه متن در همین شکاف شکل می‌گیرد. افزون بر آن، در ضمیر ناخودآگاه متن است که رابطه آن متن با اوضاع ایدئولوژیک و تاریخی موجودیتش آشکار می‌گردد. گفتمان‌های ضدو نقیض درون این شکاف یا مرکز غایب را تهی کرده‌اند و هم در این شکاف است که متن به تاریخ مرتبط می‌شود (فرتر، ۱۳۸۶: ۵). ژیزک این روش را برای تحلیل مسائل اجتماعی و خوانش متون مختلف استفاده می‌کند. بنابراین در این جا منظور از متن نظامی از نشانه‌هاست و صرفاً شامل مجموعه‌ای از کلمات نیست. بلکه یک فرد یا جامعه را هم می‌توان به منزله متن قرائت کرد. ژیزک بارزترین نمونه این روش را داستان‌های کارآگاهی می‌داند و جالب آنکه فروید خود یکی از علاقه‌مندان به داستان‌های کارآگاهی بود (ژیژک، ۱۳۸۸).

۳. یافته‌ها

۱- مظاهر خودشیفتگی در ایران

فرد ناتوان از مواجهه با واقعیت ناهمگون، به دنیای درون می‌خزد و واقعیت را تنها بدان صورتی که میل درونی‌اش می‌پسندد، برمی‌سازد. در غیاب میانجی‌های تنظیم‌کننده‌ای مثل هنجارهای اجتماعی درونی‌شده، واقعیت به گوشه‌ای بیرون از خود پرتاب شده و به نحوی فریب‌آمیز به دست فراموشی سپرده می‌شود. اما فرد را هم‌چنان این واقعیت محاصره کرده است. بهترین راه فرار از این واقعیت پناه بردن به مواد مخدر است. مواد مخدر فانتزی سر کردن با خود را تداوم می‌بخشد و راحت‌تر از هر چیز در غیاب واقعیت درونی شده، من خودشیفته را تسکین می‌دهد. فرد خودشیفته جهان را بر پایه میل خویش تعریف می‌کند. او تا بدانجایی طالب جهان است که به تحقق میل بدون ساختار خودش کمک کند و میان شکاف پرنشدنی «خود» و جهان قرار دارد. او به دست امیال بی‌مقصد خود رها شده است. فقدان اقتدار والدین امکان شکل‌گیری خود مستقل را که تنها راه کنار آمدن و درونی کردن تمایز درون و بیرون است، تضعیف کرده است. همان‌گونه که فروید می‌گوید: «جای پدر یا هر دو والدین را جامعه بزرگتر گرفته است.» (فروید، ۱۹۹۱) لش هم در متنی که در چاپ مجدد فرهنگ خودشیفتگی در سال ۱۹۹۰ نوشت، به زوال اهمیت خانواده در غرب اشاره کرد. اینکه در جامعه معاصر نظام آموزشی و رسانه‌ها و «مشاوران خانواده» اقتدار والدین را غصب کرده‌اند. برخلاف گذشته نحوه تصمیم‌گیری درباره کودکان نه از جانب والدین به کودکان، بلکه از جانب این نهادها به والدین تحمیل می‌شود (پاینده، ۱۳۸۰: ۳۲). اما به نظر می‌رسد ماجرا در مورد ایران افزون بر این است. روند مدرنیزاسیون قرار بود نقش‌های آموزشی خانواده را مانند دیگر جوامع مدرن به نهادهای آموزشی بسپارد. اما نتیجه کار حیطه‌های متداخل نقش‌ها و وظایف خانواده و مدرسه است. در چنین جوامعی اقتدار «پدر» فروریخته است اما اقتدار دیگری جایگزین آن نشده است. فقدان نهادهای میانجی مدنی - که هر جامعه مدرنی محتاج آن است - فرد، دولت، خانواده و مدرسه را به صورت‌هایی مجزا از هم بدل کرده‌است و در این میان او را با حیطه‌های متکثری از آگاهی برای تنظیم معانی و هنجارها مواجه نموده است. ضعف نظام آموزشی در پوستین نازکی از رعب و وحشت کنکور پوشیده است. مدرسه که نهادی است برای به عهده گرفتن آموزش کودکان به نهادی فرمالیته بدل شده است که حتی قدرت آماده کردن دانش‌آموزان را برای شرکت در رقابت کنکور ندارد. مسابقه‌ای که ارزشمندی آن توسط همین نهاد تعریف می‌شود. این است که برخلاف جوامع مدرن به جای اینکه با آمدن نهادهای آموزشی نقش خانواده محدود شود، خانواده مجبور است با پرداخت شهریه کلاس‌های کنکور یا دانشگاه‌های درجه سه و طبقه مضاعفی را بر عهده بگیرد (اباذری، ۱۳۸۱: ۱۲). فرد حتی پس از رد شدن از سد کنکور، به انسان وانهادگی بدل می‌شود که از مواجهه با واقعیت زندگی پس از گذراندن دوران دانشجویی ناتوان است. در هر صورت چه با شرکت در بازی کنکور و چه غیر آن، آینده به همراه مسائل اقتصادی ناشی از بیکاری برای او «نامعلومی» است که جبراً به سوی آن پیش می‌رود. به علاوه، عواملی مانند اقتصاد نابه سامان و سرعت تغییرات اجتماعی با بر هم زدن توانایی پدر در برآوردن کلیه نیازهای مالی خانواده (چیزی که جزء وظایف نقشی او تعریف شده است) به فروریختن اقتدار پدر در خانواده کمک کرده است. این در حالی است که نظام آموزشی هم قدرتی برای درونی ساختن هنجارها ندارد. در غیاب پدر درون، سرسپردگی به تحقق آنی امیال درونی نتیجه‌ای جز اعتیاد، بی‌بندوباری جنسی، خودکشی و ... نخواهد داشت. سرگشتگی فرد در تحقق سوژگی به رها شدن در جاده نامتناهی امیال فاقد ساختار می‌انجامد. تاریخ درونی از دست می‌رود، زیرا فاصله با دنیای بیرون به فرد توهم قدرتی جادویی را فارغ از الزامات هنجاری پذیرش جایگاه «خود» در نظم نمادین می‌دهد. فرد منزوی از جهان، تاریخ را فراموش کرده و از رویارویی با جهان واقع سر باز می‌زند. او توانایی ارضای میل خود در قالب مناسبات بیرونی را از دست می‌دهد.

بنابراین، در زمانه ما نه تنها تفسیر مصرف تریاک دگرگون شده است بلکه ماهیت مصرف آن هم تغییر کرده است. دیگر افراد در مناسبات اجتماعی تعریف شده‌ای به تریاک روی نمی‌آورند. اگر تا پیش از این در بخشی از جامعه سنتی تریاک به عنوان بخشی از وسایل پذیرایی افرادی برجسته به کار می‌رفت، امروز تریاک و دیگر مواد مخدر، به شکلی اپیدمیک برای کسب هیجان‌ات آنی (sensation) و سرخوشی به کار می‌رود. تکرار یک مسئله به اشکال مختلف در یک فرهنگ خبر از اشتراک شرایطی برساننده آن می‌دهد. مصرف مواد اولین و صریح‌ترین پاسخ فردی است که در دل فرهنگی خودشیفته قرار دارد.

نحوه تفسیر افراد طبقه متوسط از پدیده اعتیاد هم قابل بحث است. آن‌ها «معتاد» را که تا دیروز عضوی از خانواده‌شان بود، چنان طرد می‌کنند که انگار تنها خودش مسبب مشکلاتش است. تلویزیون هم در این میان افراد را به «بیمار» انگاشتن آن‌ها به جای «متهم» شمرند نشان دعوت می‌کند. اما مسئله فراتر از چنین دوگانه‌ای است. اگر همان فرد معتاد به تریاک از مورفین یا داروهای آرام بخش استفاده کند عزیز کرده خانواده خود بود که همگان باید به خاطر مشکلات روحی هوایش را داشته‌باشند. اما چه می‌شود که به محض از میان رفتن توجیهات پزشکی و جایگزینی مصرف تمام این شفقت جای خود را به طرد و انکار می‌دهد و مشکلاتی که فرد را به مصرف مواد سوق داده است فراموش می‌گردد. خانواده به نحوی با معتادین برخورد می‌کند که انگار سوژه انتخاب آزدانه‌ای داشته و طی یک فرایند آگاهانه، آزدانه‌گزینه غلط را انتخاب کرده است.

آیا چنین تصویری از «معتاد» حاصل فرافکنی مجموعه ترس‌هایی نیست که در ارتباط با همه «انسان‌های معمولی» در یک دوره اضمحلال پیوندهای اجتماعی تجربه می‌شود؟ ترس‌هایی مثل بیکاری، فساد، زوال اخلاقی در پس تصور «توطئه معتادین» نهفته نیست؟ آیا این‌ها همان صفاتی نیست که به مجرد اینکه کسی معتاد خوانده شود، بخش غایبی که از او نمی‌بینیم را واجد این ویژگی‌ها می‌پنداریم. آیا این همان هراس فرهنگ خودشیفته از پذیرش واقعیت نیست؟ چنین فرهنگی همچون یک سوژه تمامیت‌خواه که اتفاقاً خود نزدیک به جایگاه سوژه روان‌پریش است، نوک تیز انتقاد را به سوی کسانی نشانه می‌رود که خود آن‌ها را از پذیرش نظم نمادین بازداشته‌است.

نکته آنجاست که لقب «معتاد» هیچ معنای تازه‌ای را برای فهم این شرایط ایجاد نمی‌کند؛ بلکه پیشاپیش در قالب شرایط بیرونی (بحران اقتصادی، اخلاقی) حاضر است. این گونه کاربرد مفهوم «معتاد» تنها شمایل اضافی است که همه این عناصر را که خود جلوه‌های یک وضعیت است، تحت دال یگانه «معتاد» گرد هم می‌آورد (صادقی‌پور، ۱۳۹۱: ۶۲-۶۶).

۲- تاریخچه مصرف تریاک در ایران

پرداختن به تاریخچه مصرف تریاک در ایران در این مقاله به معنی فروکاستن سطح مطالعه به دوره تاریخی صد تا پنجاه سال گذشته نیست بلکه بیش از هر چیز بررسی چگونگی فرایند رو به رشد نمود و اندیشه به این مسئله در ایران معاصر است به این ترتیب قصد ما تا این حد بلند پروازانه نیست که چرایی این فرایند رو به رشد را توضیح دهیم بلکه به نوعی دامن زدن به اندیشیدن به بعدی رو به زوال و انحطاط در سوژگی در جامعه ایرانی است. تحولات و تغییرات اجتماعی در ایران معاصر چندان پیچیده و سریع بوده است که تعمیم دوره تاریخی مورد بررسی به حال مورد نظر نبوده است بلکه سعی داشته ایم راهی به فهم بهتر این مسئله باز کنیم. قصد ما بیش از آن که تحلیل گذشته بر پایه معرفت اکنون باشد، تحلیل اکنون بر پایه معرفت به گذشته بوده است. تحلیل گذشته به این صورت مطلقاً داعیه بازنمایی شرایط گذشته را ندارد بلکه قصد ساختن تصویری از گذشته را دارد که فقط در نور معرفت امروز جان گرفته است (فوکو، ۱۳۸۵: ۳۸-۴۰). پرداختن به مسئله تریاک در اواخر سده سیزده و اوایل سده چهاردهم هجری تا حدی تحت تاثیر الزامات حکمرانی جدید به عنوان مدیریت کارآمد بر انسان‌ها شکل گرفت ضروریات جامعه جدید در اخلاقی شمردن کار و فعالیت و نظارت

دولت بر تربیت و پرورش کارآمد جسمانی و ذهنی، خمودگی و رخوت را بر نمی‌تابید (نجم آبادی، ۲۰۰۵). از سوی دیگر فعالیت میسیونرهای مذهبی و اروپاییانی که در مدارس جدید به تربیت دانش آموزان اشتغال داشتند و اغلب سابقه فعالیت در سایر ملل مستعمره را داشتند و از ترتیبات دول جدید بر لزوم کنترل تریاک و مشتقات آن مطلع بودند به طرح این معضل در عرصه عمومی هرچه بیشتر دامن می‌زد (شیخ رضایی، ۱۳۷۷). اما پیش از آن لازم است تا حدی به چگونگی سربرآوردن سوژه معتاد در ایران آن روزگار بپردازیم با توجه به این که مصرف تریاک بابت برآوردن احتیاجات مختلف و در موقعیت‌های بسیار متفاوتی رواج داشته است.

ضرورت‌های حکمرانی چنان که گفته شد لزوم برقراری نظام جدید و گسترده‌ای از کنترل شهروندان را موجه ساخت که با تقسیم بندی‌های جدید شهر به محلات مختلف و نظارت نهادی جدید با نیروهای آموزش دیده را ضروری می‌ساخت. به این ترتیب نیروی پلیس در ایران به ریاست کنت دو مونت فورت با عنوان اداره نظمیه و پلیس دارالخلافه تشکیل شد. وی تهران را به محلات مختلف تقسیم کرد، نظام نامه شهری تدوین کرد و برای هریک از محلات نایبی گماشت به جز نواب، تهران ۴۰۰ نفر نیروی پلیس آموزش دیده داشت. نواب تهران نامور تهیه راپورت روزانه از محله‌ی تحت ریاست شان بودند راپورت وقایع مختلفه دارالخلافه که بر اساس رویداد‌های محلات این شهر توسط منشی‌های نظمیه در سال‌های ۱۳۰۳-۱۳۰۵ ق. تنظیم شد، تقدیم کنت دومنت فورت نخستین رئیس پلیس تهران می‌شده است و او آنها را پس از تأیید و امضا به نظر ناصرالدین شاه می‌رسانده است. جلوگیری از شرب مسکرات و استعمال تریاک از جمله وظایف پلیس تهران بوده است (شیخ رضایی، ۱۳۷۷).

در گزارش‌های نواب محلات سوء مصرف مواد مخدر نیز به کرات ثبت شده است. نکته اینجاست که به طور کلی سوژه معتاد به مفهوم امروزی بخش کوچکی از جمعیت مبتلا به این مسئله را تشکیل می‌داده است. سوء مصرف کنندگان عمدتاً سه دسته بودند: کودکان نا آرام، زنان هیستریک و مردان بی‌عار و بی‌مسئولیت

«دیشب عیال مشهدی رضای بزاز به واسطه عیال جدیدی که شوهرش گرفته و رشته محبت از او گسسته مقداری تریاک می‌خورد و حالتش منقلب شده اهل خانه مظطرب گردیده طبیب حاضر کرده به زحمات زیاد او را مداوا و معالجه نموده بهبودی حاصل نماید.» (شیخ رضایی، ۱۳۷۷: ۱۵)

«عیال فتحعلی خان نام طفل شیری خود را نزد حاجی آقا جان نام گذارده به جایی می‌رود که بعد از مراجعت او راببرد. طفل بنای گریه را گذارده بی‌تابی می‌کند. ضعیفه هم جری تریاک از قرار مذکور به طفل می‌دهد که ساکت و آرام شود. طفل صبح فوت می‌نماید. فتحعلی خان به جناب اشرف مشیرالدوله عارض شده آقا جلال پیشنماز و اهل محله او را مذمت می‌کردند. از اداره پلیس غدقن شد که در این باب تحقیقات کامله به عمل آورند.» (شیخ رضایی، ۱۳۷۷: ۱۵۴)

«دیروز زن مشهدی محمد نام به حمام رفته طفل کوچک خود را در خانه نزد ضعیفه منسوب خودش می‌گذارد ضعیفه می‌بیند طفل زیاد گریه و بی‌تابی می‌کند جزیی تریاک به او می‌دهد حال طفل منقلب گردیده صبح آن روز فوت می‌شود. ضعیفه مذکوره به مادر طفل می‌گوید که من تریاک دادم چون عمداً مشار الیها این کار را نکرده بود. مادر طفل هم حرفی نزد و طفل را به خاک می‌سپارند.» (شیخ رضایی، ۱۳۷۷: ۵۱۲)

«ضعیفه‌ای سیده با دو نفر طفل کوچک گریه‌کنان نزد رییس محله رفته متظلم می‌شود که نورالله خان نام شوهر من مدتی است که به اغوای جمعی از رفقای اباش خود به استعمال وافور مبتلا شده و از فرط میل به این عمل مهلک از شغل نوکری و کسب معاش باز مانده. به مرور ایام اسباب و اشیاء لازمه خانه را برده فروخته صرف کرده حال علاوه بر اینکه مخارج من و اطفال را نمی‌دهند هر روز بهانه جویی کرده می‌خواهد جزئی رخت و لباس مرا هم گرفته بفروشد. رئیس محله فرستاده شوهر او را حاضر می‌نمایند چون بیچاره از شدت استعمال تریاک تشریح و قرب به موت بوده. که تاب

حبس و تنبیه نداشت لذا از او التزام می گیرند که رفته رفته تریاک را ترک کند. متعرض ضعیفه نشود و حدالمقدور مخارج عیال و اطفال خود را بدهد.» (شیخ رضایی، ۱۳۷۷: ۵۹)

فراوانی زنان هیستریک در میان گزارش های پلیس انکار ناپذیر است. گزارش ها با مضمونی مشابه به کرات ثبت شده اند: «میرزا محسن نام ضعیفه ای را یک ماهه صیغه کرده است زن سابق او مستحضر شده مشارالیه بنای نزاع را گذارده و جزئی تریاک می خورد حالتش منقلب می شود کسانش درصدد معالجه برآمده بهبودی حاصل کرده شوهرش ضعیفه ای را که گرفته بود بیرون کرده صلح می نماید.» (شیخ رضایی، ۱۳۷۷: ۶۴۵)

«تقی خان بقال چند روز قبل با زنش گفتگو و منازعه کرده. ضعیفه چون سر ناسازگاری و خیال تفریق با شوهرش داشته مقداری تریاک می خورد. شوهرش مستحضر گردیده او را معالجه و مداوا نموده بهبودی حاصل می کند. روز بعد تقی معروض نقاهت پیدا کرده حالتش منقلب گردیده بعد از یک روز و یک شب فوت می کند. از قراری که همسایه ها زنانه صحبت می نمودند زنش او را مسموم کرده از اداره پلیس حکم شده ضعیفه را برای تحقیقات حاضر نمایند و هم رییس محله جراح و طبیب برده این فرقه را معلوم نمایند.» (شیخ رضایی، ۱۳۷۷: ۹۰)

«دیشب عیال استاد علی نام با شوهرش نزاع کرده قدری تریاک می خورد کسانش مستحضر گردیده او را معالجه و مداوا نموده بهبودی حاصل می کنند و با یکدیگر صلح می نمایند.» (شیخ رضایی، ۱۳۷۷: ۵۷)

«میرزا محسن نام ضعیفه ای را یک ماهه صیغه کرده است زن سابق او مستحضر شده مشارالیه بنای نزاع را گذارده و جزئی تریاک می خورد حالتش منقلب می شود کسانش درصدد معالجه برآمده بهبودی حاصل کرده شوهرش ضعیفه ای را که گرفته بود بیرون کرده صلح می نماید.» (شیخ رضایی، ۱۳۷۷: ۶۴۵)

«دیشب عیال آقا محمد علی عطار به واسطه این که شوهرش زن دیگر هم دارد با شوهرش نزاع کرده بعد مقداری تریاک خورده کسانش محتضر شده او را مداوا و معالجه نموده بهبودی حاصل می کند.» (شیخ رضایی، ۱۳۷۷: ۲۴۲)

«دیشب زن کریم نام با شوهرش برای این که مشارالیه اجازه نمی داد به جهت تعزیه از خانه بیرون برود نزاعشان شده بنای زد و خورد را می گذارند. اهل خانه آنها را ساکت می کنند. بعد ضعیفه برای تهدید شوهرش جزئی تریاک می خورد. کسانش او را معالجه و مداوا نموده بهبودی حاصل کرده. آخر الامر شوهرش را مجبور به اجازه دادن رفتن او به تکایا می کند.» (شیخ رضایی، ۱۳۷۷: ۱۷۸)

از آن میان تصویر زنان هیستریک و کودکان ناآرام خیلی زود محو شد. هر دو با استقرار گفتمان پزشکی جدید، تبدیل به مسئله ای در حوزه ی پزشکی شدند (سعدوندیان، ۱۳۸۰). کما این که بدن زنان و تربیت اطفال موضوعاتی جذاب برای طب جدید بودند. در گفتمان پزشکی جدید دیگر استدلال «گریه ی بی امام طفل و دایه یا مادری که از سر ناچاری و برای آرام کردن طفل از تریاک استفاده می کند» جای خود را به استدلال «مادران بی مسئولیت و بی رحمی می دهد که از خودخواهی نسبت به طفل خود بی توجه اند و علم لازم برای مراقبت از طفل را ندارند» (نخشی، ۱۳۰۷ و اصلان زاده، ۱۳۹۱).

وحشت و حرمان توأمان جامعه در دوران جدید در مواجهه با سوء مصرف تریاک آشکار است. پیش از آن اداره احتساب نهاد پیشین نظمی، بیشتر برای حل مسئله بهداشت معابر تشکیل شده بود و قبل از آن نیز آن چه از فعالیت کلاترهای تهران در دست داریم اسنادی در باب ثبت قیمت مایحتاج روزمره و مجازات مجرمین در ملأ عام بوده است (محمدی و همکاران، ۱۳۸۲). مواجهه با سوء مصرف تریاک به عنوان رویدادی مهم برای نواب محلات که ضرورت دخالت نیروهای دولتی و گزارش به شاه را به همراه داشته است گویای این است که این امر به مسئله ای قابل اهمیت در اذهان مردم بدل شده بود. تعداد موارد ثبت شده بسیار زیاد است و با توجه به وضعیت خدمات پزشکی و درمانی در دوران مورد بحث

خصوصاً برای زنان، وحشتی که مصرف تریاک بر می‌انگیخته است، باید زایدالوصف بوده باشد. علاوه بر آن ملاحظات حکمرانی در دوران جدید مرگ کودکان را نیز چون گذشته بی‌اهمیت نمی‌پنداشت. مرگ کودکان در گذشته برای پادشاه اهمیتی نداشت چه او بر «ممالک محروسه» و ساکنانش حکم می‌راند که این ساکنان اغلب کودکان را شامل نمی‌شد چرا که نظر به آمار بالای مرگ و میر کودکان، کودکان حد اقل تا پیش از پنج سال چندان شهروند به حساب نمی‌آمدند. با آغاز دوران نو و نگرش به کودکان به عنوان نیروی کار و تولید، مرگ کودکان دیگر مانند گذشته بی‌اهمیت نبود بلکه به معنای از دست رفتن سرمایه ملی و نیروی کار بود که در اقتصاد کشور تاثیر بسزایی داشت (فوکو، ۱۳۸۸، ۱۹۸۸).

در این میان با محو شدن زن هیستریک و کودک ناآرام، مرد بی‌عار و بی‌مسئولیت، چهره‌ای از سوء مصرف کننده‌ی تریاک بود که باقی ماند و جذب گفتمان پزشکی نیز نشد (حد اقل تا سال‌های اخیر که به شیوه‌ای جدی و نظام مند بدون رقیب دیگر، معتاد نیز موضوع کرد و کارهای پزشکی شده است) که موضوع سیاست‌های متفاوتی در کنترل و حذف شد که پیوند ناگسستنی با فهم اعتیاد به عنوان تهدیدی برای خانواده و فراتر از آن اقتصاد کشور داشتند (نجم آبادی، ۲۰۰۵: ۱۶۸). معتاد جامانده از مناسبات اقتصادی جدید، بدون شغل و کار جدی که ضرورت دنیای نو بود و وامانده از برآورده کردن تیپ ایده آل انسان مسئول و فعال روز بود. پر رنگ شدن اهمیت خانواده هسته‌ای و اهمیت کار و فعالیت و پیوند آن این دو با مسئله میهن، پیش از هر چیز نوگرایان را بر آن می‌داشت که مصرف تریاک را نوعی آسیب در درونی کردن ارزش‌های جامعه نو بدانند (نجم آبادی، ۲۰۰۵). دور افتاده از وطن و هم میهنان و ناکارآمد در برآورده کردن انتظارات نهاد‌های متعدد نظارتی جدید، تصویری از معتاد به عنوان فردی منزوی و رها شده ارائه می‌دهد. در سال ۱۲۸۹ ه.ش قانون تحدید تریاک در ایران به تصویب رسید که به موجب آن زنان و کودکان دیگر حق خرید تریاک نداشتند و فروش به آنان نیز جرم محسوب می‌شد. با مشخص شدن چند مرکز مشخص فروش تریاک در تهران، مصرف کنندگان ناگزیر به ثبت نام در مراکز دولتی و اعلام میزان مصرف خود بودند تا با توجه به آن سهمیه‌ای برایشان مقرر گردد تا میزان خریدشان مشخص شده و امکان خرید و فروش خارج از دایره نظارت و کنترل دولتی میسر نشود. در مدت ۸ سال مصرف شیر، ممنوع و استعمال تریاک، تنها به منظور مصرف طبی، مجاز شناخته شد. دولت برای مصرف مواد، مالیات در نظر گرفت و برای معتادان، کارت سهمیه صادر کرد (سند، نظام نامه تهدید تریاک، ۲۳ اسفند ۱۲۸۹). اما این اقدام به کاهش مصرف مواد نینجامید بلکه قاچاق آن را رواج داد. در این میان در سال ۱۳۰۱ ش، قانون منع واردات مواد مخدر تصویب شد (سند، بخشنامه ریاست وزرا به وزارت معارف و اوقاف درباره تخلف برخی از ماموران دولتی در فروش تریاک و جنس‌های قاچاق و لزوم آگاه کردن آنها از پیامدهای اقدام هایشان، ۱۸ اسفند ۱۳۰۵). پس از تشکیل جامعه‌ی ملل، مسئله‌ی تریاک، مورد توجه جامعه‌ی جهانی قرار گرفت و ایران، به عنوان یکی از تولیدکنندگان اصلی هدف برنامه‌ی کاهش تولید بود. شش سال بعد یعنی سال ۱۳۰۷ ش، قانون جدید «انحصار دولتی تریاک»، از تصویب گذشت که بر این اساس، دولت ایران می‌بایست به تدریج اراضی زیر کشت خشخاش را کاهش می‌داد (سند، بخشنامه درباره لزوم اجرای قانون منع کشت تریاک و آگاه کردن عموم مردم و کشاورزان از پیامدهای کشت، ۲۱ اسفند ۱۳۲۵). به دنبال گسترش ابعاد مسئله‌ی اعتیاد و ناچیز بودن درآمد حاصل از صدور تریاک برای دولت «قانون منع کشت خشخاش و استعمال تریاک»، در سال ۱۳۳۴ تصویب و به اجرا گذاشته شد. در فاصله این سال‌ها بیش از پیش تلاش شد برای فراموش شدن اضطرابی که تریاک بر می‌انگیخت نمود آن از زندگی روزمره شهری حذف شود در سال ۱۳۲۹ ه.ش مصرف تریاک در معابر و قهوه‌خانه‌ها ممنوع و شیره کش‌خانه‌ها نیز تعطیل شد (سند، بخشنامه وزارت داخله به حکومت اصفهان درباره جلوگیری از استعمال تریاک و شیره سوخته تریاک و حشیش و متعلقات آن در قهوه‌خانه‌ها و معابر عمومی و لزوم اجرای آن به وسیله نظیمیه و تنبیه متخلفان، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۰۶). بیش از آن هدف

جمع آوری و کنترل تریاک و قاچاق آن بود اما سوژه ی معتاد هرچه بیشتر به موضوع سیاست های جدید بدل می شد. به مرور تحدید تریاک و در جریان نوتر ممنوعیت کامل فروش آن (که قانونش در سال ۱۳۳۵ ه.ش تصویب شد.) بیش از پیش بوروکراتیزه شد، اقدامات و سیاست هایی که در پیش گرفته شد مستلزم رشد و توسعه دستگاه بوروکراتیکی بود که فرد معتاد هرچه بیشتر در دایره کنترل و نظارت آن قرار می گرفت و هم زمان می گریخت. احصائیه برداشتن از معتادان، ثبت جیره تریاک مصرف کنندگان، تقسیم تهران به محلات و مراکز مشخص فروش تریاک و جمع آوری سوخته و شیره آن، به کار گیری مامورانی برای نظارت بر معابر، قهوه خانه ها و مبارزه با قاچاق نمونه این سیاست هاست. هم زمان نهادهای مختلفی نیز درگیر فرایند نظارت و کنترل بودند چون وزارت داخله، فرمانداری ها، نظمی و نهادهای پلیسی و مدنی جدید و نیز وزارت مالیه و دارایی که بر شعب دولتی فروش و اراضی زیر کشت و گمرکات نظارت داشتند. تصویر معتاد به شکل متناقضی هم زمان یادآور سوژه دورافتاده از نظم عقلانی و بوروکراتیک جدید بود و هم موضوع و تا حد زیادی دلیل رشد و گسترش آن.

۴. بحث

سوژگی با صرف نظر کردن از تحقق آنی امیال به دست می آید. فهم خود به عنوان موجودی مستقل و پذیرش واقعیت امکان ساختاریابی میل را فراهم می کند و موجب فاصله سوژه از ابژه نهایی و ساحت میل دیگری خواهد شد. نگاه خیره دیگری بزرگ و حضور فراگیر ناشی از غیاب دال اعظم است که جایگاهی را در نظم نمادین از آن سوژه می کند. امکان سوژگی بسته به پذیرش استیضاح سوژه از جانب دال اعظم یا همان دیگری بزرگ است. اما با تورم عرصه نمادین و درونی نشدن ارزش های ابرمن به جای اینکه فرد با تمایز خود با واقعیت کنار بیاید، آن را انکار می کند و چنان به دنیای درون می خزد که بیرون به تصویری موهوم و بی ارتباط با خود بدل می شود. نتیجه این روند زوال سوژگی است. دیگر امکان ایجاد هر پیوندی میان میل درون و نظم بیرون از بین می رود. این گریز از واقعیت هنگامی آغاز می شود که فرد فاقد شهامت لازم برای روشن کردن دیدگاه نهایی خود باشد و بخواهد با قضاوت های نسبی ضعیف گریز از واقعیت را تسهیل کند. در جامعه ای که در آن ورود به عرصه نمادین به جای پذیرش مکانیسم اختگی با انکار آن همراه است، افراد به طفره رفتن از واقعیت اختگی نمادین خو می کنند و تسهیل این واقعیت را در مصرف مواد مخدری چون تریاک می بینند. فردی که دچار سوء مصرف مواد مخدر است از جامعه و فرهنگی که ساخته و پرداخته آن است حذف می شود. مفهوم رعب انگیز معتاد- با علم به خطرناک بودن آن به لحاظ پزشکی- فراکننی ترس های درونی فرهنگ خودشیفته هم هست. به عبارتی مخالفت با مصرف مواد امری عاقلانه، جهان شمول و از نظر پزشکی هم صحیح است اما نسبت دادن تمامی نسبت های ناروا به فرد نعتاد، برخوردهای اجتماعی شامل طرد و فراموشی نشان دهنده تکرار فرایند خودشیفتگی در سطح جمعی است. نگاه تاریخی به این مسئله ابعاد این ترس را روشن تر ساخت.

منابع

- اباذری، یوسف (۱۳۸۱). فروپاشی اجتماعی. ماهنامه آفتاب. شماره ۱۹.
- استوری، جان (۱۳۸۳). داستان‌های عامه پسند. حسن پاینده. فصلنامه ارغنون. شماره ۲۵.
- اصلان زاده، ریحانه (۱۳۹۱). شکل‌گیری سوژگی زنانه در ایران اواسط دوران قاجار تا پهلوی اول. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- پاینده، حسین (۱۳۸۰). کریستوفر لث و فرهنگ خودشیفتگی. فصلنامه ارغنون. شماره ۱۸.
- پیر کلرو، ژان (۱۳۸۵). واژگان لکان. (کرامت موللی، مترجم). تهران: نشر نی.
- خورشیدنام، عباس (۱۳۸۹). بررسی جامعه‌شناسانه نحوه درونی شدن علم در جوانان در نظام آکادمیک. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- روسپیان ری، میرزاده عشقی (۱۳۳۹ ه.ق.). سال اول. شماره ۱۳۳۹.
- ریچاردز، بری (۱۳۸۸). روان‌کاوی فرهنگ عامه، حسین پاینده، تهران: طرح نو.
- ژیزک، اسلاوی (۱۳۸۴). رخداد. (مراد فرهادپور و مازیار اسلامی و امید مهرگان، مترجمان). تهران: گام نو.
- ژیزک، اسلاوی (۱۳۹۱). بوطیقای ژیزک، چهارمقاله و شرح آن. (محمد صادق صادقی‌پور، مترجم). تهران: ققنوس.
- ژیزک، اسلاوی (۱۳۸۸). کژ نگریستن. (مازیار اسلامی و صالح نجفی، مترجمان). تهران: رخداد نو.
- ژیزک، اسلاوی (۱۳۸۹). از نشانگان خود لذت ببرید: ژاک لاکان در هالیوود و بیرون از هالیوود. (فتاح محمدی، مترجم). زنجان: هزاره سوم.
- ژیزک، اسلاوی (۱۳۸۹). خشونت پنج نگاه زیر چشمی. (علی‌رضا پاکنهاد، مترجم). تهران: نشر نی.
- ژیزک، اسلاوی (۱۳۸۸). وحشت از اشک‌های واقعی. (فتاح محمدی، مترجم). زنجان: هزاره سوم.
- سعدوندیان، سیروس (۱۳۸۰). خاطرات مونس الدوله، ندیمه حرمسرای ناصرالدین شاه. تهران: انتشارات زرین.
- شیخ رضایی، انسه (۱۳۷۷). گزارش‌های نظمیه از محلات تهران: راپورت وقایع مختلفه محلات دار الخلافه (۱۳۰۵-۱۳۰۳ ه.ق.). (جلد اول و دوم). تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- فرتر، لوک (۱۳۸۶). لوئی آلتوسر. (امیر احمدی آریان، مترجم). تهران: نشر مرکز.
- فروید، زیگموند (۱۳۸۵). تمدن و ملالت‌های آن. (محمد مبشری، مترجم). تهران: نشر ماهی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۵). مراقبت و تنبیه. (افشین جهاننیده، مترجم). تهران: نشر نی.
- کحال (۱۳۲۸). حفظ الصحه ی اطفال. دانش. شماره ۱ سال اول.
- مایرز، تونی (۱۳۸۵). اسلاوی ژیزک، (احسان نوروزی، مترجم). تهران: مرکز.
- محمدی، محمد هادی؛ قایینی، زهره (۱۳۸۲). تاریخ ادبیات کودکان. (جلد سوم). تهران: نشر چیستا.
- محمودی، هما (۱۳۹۹). چرا ما ترقی نکرده ایم؟. عالم نسوان.
- نجم آبادی، افسانه (۱۳۷۱). نگرش و نگارش زنان؛ معایب الرجال بی بی خانم استر آبادی (۱۳۱۲ ه.ق.). [تدوین] افسانه نجم آبادی. Midland press : Chicago.
- نخشبی، رسول (۱۳۰۷). تربیت اطفال در خانواده. طهران: انتشارات کتابخانه طهران.
- بخش‌نامه ریاست وزرا به وزارت معارف و اوقاف درباره تخلف برخی از ماموران دولتی در فروش تریاک و جنس‌های قاچاق و لزوم آگاه کردن آن‌ها از پیامدهای اقدام هایشان (۱۸ اسفند ۱۳۰۵)

- بخش نامه درباره لزوم اجرای قانون منع کشت تریاک و آگاه کردن عموم مردم و کشاورزان از پیامدهای کشت (۲۱)، اسفند ۱۳۲۵)
- بخش نامه وزارت داخله به حکومت اصفهان درباره جلوگیری از استعمال تریاک و شیره سوخته تریاک و حشیش و متعلقات آن در قهوه خانه ها و معابر عمومی و لزوم اجرای آن به وسیله نظمی و تنبیه متخلفان (۲۱ اردیبهشت ۱۳۰۶)
- بخش نامه درباره تفسیر متن قانون منع تهیه و خرید و فروش شیره تریاک، ۱۸ تیر ۱۳۰۵ آرشیو مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران، بخش نامه درباره تفسیر متن قانون منع تهیه و خرید و فروش شیره تریاک (۱۸ تیر ۱۳۰۵)
- بخش نامه درباره لزوم دقت و مراقبت رئیسان دارایی در جلوگیری از کشت تریاک و ارسال پیوسته ی گزارش نتیجه اقدام ها به موسسه انحصار کل تریاک (۲۸ آبان ۱۳۲۵)
- بخش نامه وزارت دارایی درباره لزوم تعطیلی شعب فروش تریاک و رسیدگی به حساب و جمع آوری تریاک های موجودی در آن ها، گزارش نتیجه اقدام ها به موسسه انحصار کل (۲۸ آبان ۱۳۲۵)
- دستور وزارت کشور درباره لزوم جلوگیری از دایر بودن شیره کش خانه ها (۱۰ تیر ۱۳۲۹)
- نظام نامه تهدید تریاک (۲۳ اسفند ۱۲۸۹) آرشیو مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران

- **Foucault, Michell (1988)**. technologies of the self,A Seminar With Michell Foucault. [ed.] Luther H. Martin. Massachusett : The University Of Massachusett's Press Amherst.
- **Freud, Sigmund (1991)**. Trans. Joan Riviere. Civilization, Society and Religion. Ed. . James Strachey. The penguin Freud Library. vol.12. London: penguin
- **Freud, Sigmund (1991)**. On Narcissism: An Introduction. 1914, Trans. Angela Richards.on Metapsychology. Ed. James Strachey. The penguin Freud Library. vol.11. London: penguin
- **Lasch, Christopher(1991)** The culture of Narcissism: American life in An Age of Diminishing Expectations, 1979, New York: Norton
- **Najmabadi, Afsane (2005)**.Women With Mustache Men Without Beards , Gender and Sexual Anxieties In Iranian Modernity. Los Angeles : university of California press
- **zizek, slavoj (2001)**. Enjoy your Symptom!: Jacques Lacan in Hollywood and out, Routledge, 2and edition
- **zizek, slavoj (2007)**. How to Read Lacan.w.w Norto & company
- **zizek, slavoj (2008)**. The Lacanian Real: Television, The symptom9; <http://www.lacan.com/>